

زبان‌شناسی و علم اصول فقه*

(نگاهی مقابله‌ای به بحث الفاظ در علم اصول فقه و مباحثی از علم زبان‌شناسی)

حدائق رضائی**

E-mail:hadaegh2@yahoo.com

چکیده

امروزه تقریباً تمام یافته‌های علم زبان‌شناسی در حوزه‌های مختلفش را مرهون تلاش‌های دانشمندان عمدتاً غربی در طول یکی دو قرن اخیر می‌دانند و به جز در موارد معدود، سرچشمه‌ای جز این برای این یافته‌ها متصور نمی‌شود. چنین اعتقادی به ویژه در باب شاخه‌هایی از زبان‌شناسی، چون تحلیل کلام که در دهه‌های اخیر در اوج شکوفایی خود قرار گرفته‌اند، به طور پررنگ‌تری مطرح است. مقاله حاضر سعی دارد با ارائه نمونه‌هایی بارز از مطالعات دانشمندان اسلامی در بحث الفاظ علم اصول فقه که سابقه‌ای حداقل بیش از ده قرن دارد، دیدگاه غالب یاد شده را مورد چالش قرار دهد. این مطالعه نشان می‌دهد که برخی نظرات اصولیون با سابقه‌ای دیرین با یافته‌های جدید زبان‌شناسی به ویژه در حوزه‌های معنی‌شناسی و تحلیل کلام مطابقت می‌کند؛ تا جایی در مواردی این یافته‌های نو، چیزی بر آن نظرات نیفزوده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد اساسی‌ترین برتری مطالعات زبان‌شناسی در این حوزه‌ها، در مقایسه با مطالعات اسلامی، دقت علمی، طبقه‌بندی‌های کارآمد و به کارگیری اصطلاحات و نامگذاری‌های علمی است.

واژه‌های کلیدی: اصول فقه، تحلیل کلام، وضع، اصول لفظیه، روابط معنایی.

*- تاریخ وصول: ۸۵/۰۱/۰۷ تأیید نهایی: ۸۶/۱۲/۱۵

** - دانشجوی دوره دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

۱. مقدمه

علم فقه از جمله علوم اسلامی است که وظیفه استنباط عمیق و فهم دقیق مقررات اسلامی را از منابع و مدارک آن بر عهده دارد و علم اصول به عنوان بخشی از علم فقه، در حقیقت مجموعه قوانین و مقرراتی است که این استنباط بر اساس آن شکل می‌گیرد (محقق داماد ۱۳۶۴: ص ۹). اجتهاد که به تلاش برای یافتن حکم شرع به کمک علم اصول اطلاق می‌شود، در عالم تشیع تا حدود قرن پنجم هجری قمری رایج نبود و شیخ طوسی و شیخ مفید را باید از پایه گذاران این علم دانست. با این حساب می‌توان گفت که علم اصول قدمتی بیش از ده قرن دارد. از مباحث مطروحه در علم اصول مبحث الفاظ است. صدور حکم شرعی و فرایند استنباط آن بر مبنای دو دسته دلایل، یعنی دلایل شرعی غیر لفظی و دلایل شرعی لفظی صورت می‌گیرد. دلیل شرعی غیر لفظی، مواردی مانند فعل و سیره معصوم (ع) را در برمی‌گیرد و دلیل شرعی لفظی، ریشه در کلام خداوند و قول معصوم (ع) دارد. مبحث الفاظ در حقیقت با این دسته دوم از ادله، یعنی دلایل شرعی لفظی و چگونگی استنباط آنها سر و کار دارد. لازم به ذکر است که مبحث الفاظ به ویژه در دهه‌های اخیر با تغییراتی جزئی روبه‌رو شده است. اما بسیاری از مباحث و مفاهیم درست همان چیزی است که قرن‌هاست مورد استفاده طلاب علوم دینی و دانشمندان اسلامی بوده است. نکته مهم در اینجاست که بسیاری از مباحث مطروحه در این حوزه قرابت، قابل توجهی دارد با آنچه امروزه پس از قرن‌ها در حوزه‌های مختلف علم زبانشناسی مطرح شده است. مقاله حاضر سعی دارد برخی از یافته‌های دانشمندان اسلامی را در این حوزه که قرن‌ها پیش از طرح مبانی زبانشناسی در دنیای غرب مطرح شده‌اند، مورد بررسی قرار دهد.

از آنجا که هدف از طرح این مباحث در علوم اسلامی تأویل منابع فقهی و نه صرف موشکافی و غور علمی بوده است، علما در برخی مباحث به اندازه زبانشناسی نوین به تجزیه و تحلیل پرداخته‌اند.

مخاطبین اصلی این مقاله، عمدتاً دو گروه هستند: گروه اول؛ زبان‌شناسانی که با علم اصول فقه آشنایی ندارند. مطالعه این مقاله و یافتن قرابت‌های علم زبان‌شناسی و اصول فقه برای این گروه حائز اهمیت خواهد بود. گروه دوم؛ افراد آشنا با علم فقه و اصولیون که با دیدن این قرابت‌ها به جایگاه ارزشمند علوم اسلامی بیشتر واقف می‌گردند و از طرفی می‌توانند با یافتن این همخوانی و به کمک یافته‌های جدید علم زبان‌شناسی به غنا بخشیدن و به روز کردن مباحث ریشه‌دار در علم اصول فقه همت گمارند و چه بسا ترغیب شوند جنبه‌هایی درخور توجه، اما دست نخورده در مطالعات اسلامی را پیش روی زبان‌شناسان قرار دهند.

۲. بحث

در آغاز، اشاره به این نکته ضروری است که در علم اصول از ابتدا به ارائه تعاریف و تعیین محدوده مباحث توجه خاصی شده است که این خود بیانگر میزان دقت علمی در ارائه مطالب در این حوزه است. برای مثال در اکثر منابع و پس از ارائه تعاریف اولیه، دلایلی که همان نقطه اتکای فقیه در استنباط و صدور حکم شرعی هستند، به دو دسته دلایل لفظی و دلایل غیرلفظی تقسیم شده‌اند که به آنها اشاره کردیم. حیطة بررسی و مطالعه در بحث الفاظ از همان ابتدا به دلایل شرعی لفظی محدود شده است. اصولاً محدود ساختن حوزه بررسی و دقت در طبقه‌بندی از ویژگی‌های یک مطالعه علمی است که از چشم محققان مسلمان دور نمانده است. در مقدمه این مباحث معمولاً مسایلی چون صرف و نحو خارج از حوزه بررسی این علم قلمداد شده و اعتقاد بر این است که بر خلاف صرف و نحو که در هر زبان تا حدودی تابع قوانین آن زبان است، اصول الفاظ به زبان خاصی تعلق ندارند و این اصول در همه زبان‌ها ساری و جاری هستند (صدر ۱۳۷۵: ص ۱۷۶). گرچه امروزه بر اساس یافته‌های زبان‌شناسی، در حوزه صرف و نحو هم وجود همگانی‌های زبانی به اثبات رسیده است، طرح وجود همگانی‌هایی زبانی در حوزه علم الفاظ که در حقیقت همگانی‌هایی در حیطة تفسیر و تأویل

متن و یا به تعبیر زبان‌شناسانه تحلیل کلام (discourse analysis) (و در مواردی معنانشناسی و کاربردشناسی) به حساب می‌آید، از شاهکارهای علمی دانشمندان اسلامی در قرون گذشته است؛ چرا که توجه به وجود همگانی‌های زبانی، به صورت جدی، بحثی است که در اواسط قرن بیستم مورد توجه زبان‌شناسانی چون چامسکی (N. Chomsky) و دیگران قرار گرفت. با این مقدمه، اکنون به بررسی و مقایسه برخی یافته‌های زبان‌شناسی و مباحثی از علم الفاظ می‌پردازیم.

۱-۲. روابط معنایی

در اصطلاح اصولی، «ترادف» به ارتباط معنایی دو یا چند لفظ گفته می‌شود که دارای معنایی مشترک باشند. مثل رابطه دو لفظ انسان و بشر. «اشتراک» که نقطه مقابل ترادف است، نوعی رابطه معنایی است که در آن یک لفظ دارای دو یا چند معنای متفاوت باشد؛ مانند واژه «سر» با معانی مختلف در زبان فارسی. در زبان‌شناسی و موازی با این تعبیرات؛ به ترتیب دو اصطلاح هم‌معنایی (synonymy) و چند معنایی (polysemy) وجود دارد. البته زبان‌شناسی در تمایزی ظریف‌تر؛ بین واژه‌های دارای رابطه چند معنایی و «هم‌نامی» (homonymy) هم تمایز ایجاد کرده است. چنانکه واژه «سر» در زبان فارسی با معانی مختلفش دارای رابطه چند معنایی است؛ ولی ارتباط سه واژه «شیر» با سه معنای متفاوت در این زبان، از نوع ارتباط هم‌نامی است. دو راه عمده برای تشخیص این دو نوع رابطه از هم؛ یکی میزان ارتباط معنایی و دیگری مدخل واژه‌ها در فرهنگ لغت است. واژه‌های یکسانی که دارای معانی مرتبط به هم هستند و معمولاً در فرهنگ، زیر یک مدخل آمده‌اند، ارتباط چند معنایی دارند. این تفاوت در مبحث الفاظ مورد توجه قرار نگرفته است.

۲-۲. وضع

وضع به معنای قرار دادن و در اصطلاح اصولیون برقرار کردن ارتباط بین لفظ و معنی است، به نحوی که پس از وضع، ذهن شنونده از تصور لفظ به تصور معنا انتقال می‌یابد. برای مثال، با شنیدن لفظ «گلاب»، ذهن ما آن مایع معطر و خوشبو را که این لفظ برایش وضع شده است، تداعی می‌کند (محقق داماد ۱۳۶۴: ص ۲۵). این تعریف و برداشت تا حد زیادی مشابه توصیف فردینان دوسوسور (F. Saussure) از چیستی زبان است. به نظر او زبان همانند حلقه‌ی ارتباطی بین مفاهیم و الفاظ است و چنین ارتباطی جوهر و اصل زبان را تشکیل می‌دهد (باقری ۱۳۸۵: ص ۴۲). در علم اصول، منشاء ارتباط بین لفظ و معنی، رابطه‌ی قرار دادی تلقی می‌شود و نه ذاتی. به عبارتی، مثلاً در مورد لفظ گلاب، بین چهار حرف «گ ل ا ب» و آنچه یک فارسی زبان گلاب می‌نامد، هیچ رابطه‌ی ذاتی وجود ندارد و ارتباط این کلمه با آن ماده، ناشی از نوعی قرارداد است. اصولیون استدلال کرده‌اند که اگر رابطه‌ی بین لفظ و معنا، رابطه‌ی ذاتی بود، کاربرد هر لفظ یک معنای واحد را برای همه‌ی انسان‌ها تداعی می‌کرد و اصولاً وجود زبان‌های مختلف، توجیه‌ناپذیر می‌شد. این نتیجه‌ی است که لایب نیس (Leibnitz) هم با این استدلال که شالوده‌ی خرد و تفکر آدمیان یکسان است، به آن اشاره کرده است (باقری ۱۳۸۵: ص ۲۵) و جالب‌تر آنکه در این صورت نیازی به آموزش زبان نبود. امروزه در میان زبان‌شناسان، قراردادی بودن (arbitrariness) رابطه‌ی لفظ و معنی، امری روشن و از ویژگی‌های اساسی زبان-های طبیعی به شمار می‌رود (لایبیز (Lyons J.) ۱۹۸۱: ۱۹) و در اکثر منابع زبان-شناسی وقتی سخن از ویژگی‌های زبان‌های طبیعی به میان می‌آید، از قراردادی بودن به عنوان یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها یاد می‌شود.

در علم الفاظ، بحث ارتباط لفظ و معنا از این هم جلوتر می‌رود و وجود یک وضع اولیه برای زبان که در اصطلاح اصولی به وضع تعیینی اطلاق می‌شود، به جز در موارد معدودی رد می‌شود. نمونه‌ی این موارد معدود، اصطلاحات فقهی

است که برای اولین بار در قرآن مجید به کار رفته و یا پیامبر اسلام از آن‌ها استفاده فرموده‌اند. مثل الفاظ صلوة و خمس. البته برخی از این الفاظ قبلاً نیز وجود داشته‌اند، ولی در بافت اسلامی برای معنایی خاص و جدید به کار گرفته شده‌اند. در مبحث الفاظ، اعتقاد بر این است که در غیر از این موارد خاص، وضع قراردادی مورد بحث عمدتاً نوعی وضع تعینی است و اعتقاد به وجود فقط یک واضع اولیه برای هر زبان افسانه‌ای بیش نیست. بر همین اساس، صدر (صدر، ۱۳۷۵: ص ۱۸۳) معتقد است که ایجاد ارتباط بین لفظ و معنا قراردادی و تعینی است و البته اینکه هر زبان‌مندی می‌تواند یک واضع باشد، ناشی از توانایی عقلانی انسان در وضع یا همان برقراری ارتباط بین الفاظ و معانی نامرتب است. در مقابل این دیدگاه، نظر فیلسوفان یونان از جمله افلاطون قرار دارد. آنها به وجود رابطه‌ای منطقی بین شیء و کلمه‌ای که برای نامیدن آن به کار می‌رود، اعتقاد داشتند (باقری ۱۳۸۵: ص ۲۴). تأکید اصولیون بر وضع قراردادی تعینی موازی با دیدگاه‌های زبان‌شناسی است. این که هر انسانی می‌تواند واضع باشد در راستای یافته‌های زبان‌شناسی نوین، مبنی بر متحول بودن زبان و ردی بر دستور سنتی و جزمیت‌های آن است. از دیدگاه، زبان‌شناسی معمولاً یک یا گروهی زبان‌مند بر اساس شمّ زبانی خود یا در راستای نوعی برنامه‌ریزی زبانی برای اولین بار عمل وضع را در مورد واژه‌ای انجام می‌دهد. اگر دیگران پذیرفتند، استفاده از واژه به تدریج رایج می‌گردد و اگر نپذیرفتند، این واژه‌سازی یا به عبارتی وضع عقیم می‌ماند (طیب، ۱۳۷۴: ۱۶۴). در برداشتی مشابه در مبحث الفاظ مطرح می‌شود که ارتباط سببیت بین لفظ و معنا، نتیجه اقتران لفظ و معنا به صورت مکرر یا در ظرف مؤثر است؛ یعنی پس از عمل وضع در صورت تکرار و کاربرد به شکل مؤثر، ارتباط ایجاد شده در میان زبان‌مندان تثبیت می‌گردد. طرح چنین دیدگاهی در علم اصول در چندین قرن گذشته در حالی است که هنوز هم دست‌نویسان سنتی هر گونه نوآوری و ابداع را باعث فساد و تباهی زبان می‌دانند و بر این اساس اصل انعطاف‌پذیری زبان را رد می‌کنند (باطنی، ۱۳۵۷: ص ۴۳).

۲-۳. استعمال

استعمال به معنی به کارگیری لفظ برای تفهیم و انتقال معناست. اصولیون دو نوع استعمال را برشمرده‌اند. یکی استعمال حقیقی که استعمال لفظ در معنایی است که بین لفظ و آن معنا ارتباط لغوی ایجاد شده است و به تعبیری این استعمال بر اساس معنای حقیقی و اولیه لفظ است. استعمال لفظ در معنایی که لفظ برای آن وضع نشده است، استعمال یا همان به کارگیری معنای مجازی است. ملاک اصلی برای تمایز بین حقیقت و مجاز مسئله تبادر است. تبادر در اصطلاح اصولی همان سبقت به ذهن است. اولین معنایی که پس از استعمال لفظ به ذهن شنونده یا خواننده متبادر می‌شود، معنای حقیقی لفظ است و سایر معانی آن لفظ، معانی مجازی لفظ به حساب می‌آیند. در حقیقت ارتباط بین لفظ با معنای مجازی ارتباطی ثانوی است. اصولیونی چون آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول، تمایز معنای حقیقی و مجازی را ناشی از آن می‌دانند که استعمال در حقیقت، فانی کردن یک لفظ در یک معناست و فانی کردن یک لفظ در دو معنا در آن واحد عقلاً محال است (صدر، ۱۳۷۵: ص ۱۹۳). در اینجا بحث لزوم توجه به قرینه مطرح می‌شود. کار قرینه آن است که ذهن شنونده را از ارتباط اولیه و فنا کردن لفظ در معنای حقیقی منصرف کند تا به این طریق، منظور مجازی را در یابد. چنین توجیهی برای لزوم وجود قرینه از نشانه‌های ریزبینی و دقت در توصیف در علم اصول است. در این علم قرینه به دو نوع قرینه‌ی حالیه و قرینه‌ی مقالیه تقسیم شده است. این تقسیم بندی با تمایز زبان شناسان بین بافت موقعیتی (context of situation) و بافت زبانی (co-text)، در تطابق است که اولی یا قرینه حالیه (بافت موقعیتی) در حقیقت به تمام قراین غیر زبانی و موقعیتی موجود، ارجاع دارد و دومی یا همان قراین مقالیه (بافت زبانی)، به قراین موجود در عبارت زبانی. توجه به قرینه در مبحث الفاظ و علم اصول بسیار حائز اهمیت است. در ادبیات، نیاوردن قرینه معمولاً باعث زیبایی کلام می‌شود؛ ولی در متون مذهبی و دینی توجه به قرینه‌های موجود برای کشف منظور شارع و روشن شدن تکلیف مکلف، امری حیاتی است. در بسیاری از مباحث اساسی الفاظ چون امر،

نهی، واجب و اصول لفظیه، اهمیت توجه به قراین به خوبی قابل دریافت است. برای مثال در بحث صیغه امر مطرح می‌شود که امر دلیل بر وجوب است، ولی بسته به قراین موجود می‌تواند دارای معنای دیگری باشد. سیوطی بیست معنای صیغه امر در قرآن را که نتیجه قراین حالیه و مقالیه مختلف می‌باشد، بر شمرده است (طیب، ۱۳۷۶: ۱۶۷).

۲-۴. معانی

در مبحث الفاظ علم اصول فقه، الفاظ به دو گروه تقسیم می‌شوند. یکی الفاظ دارای معنای اسمیه و دیگری الفاظ دارای معنای حرفیه. لفظی دارای معنای اسمیه است که به خودی خود دلالت بر معنا کند و دارای معنی مستقل باشد. مثل اسم‌ها که بدون نیاز به بافت، معنای خود را می‌رسانند؛ چنانکه مثلاً کلمه «نماز» به تنهایی و خارج از هر بافتی، دارای یک معنای خاص است. اما معنای حرفیه برای آن، لفظی است که معنی غیر مستقل دارد و معنایش ناشی از ارتباط بین معانی اسمیه است. حروف از الفاظی هستند که دارای معنای حرفیه هستند. مثلاً معنای حرف «به» در «به نماز ایستاد» به کمک اسم نماز و فعل ایستاد، قابل درک است. در زبان‌شناسی نیز در یک تقسیم‌بندی موازی، کلمات بر اساس نوع معنایی که دارند به دو گروه با تکواژ قاموسی (lexical morpheme) و تکواژ دستوری (grammatical morpheme) تقسیم شده‌اند. در علم الفاظ، اسم جزء معنای اسمیه و حرف جزء معنای حرفیه است؛ ولی فعل را مرکب دانسته‌اند؛ به این معنی که هم دارای معنی اسمیه و هم معنی حرفیه است. معنای اسمیه فعل مربوط به ریشه فعل و معنای حرفیه‌اش مربوط به متعلقات فعل چون شناسه است. در زبان‌شناسی فعل را دارای معنای قاموسی می‌دانیم؛ ولی از همان ابتدا متعلقات فعل چون شناسه و یا علامت جمع را در گروه تکواژهای دستوری قرار می‌دهند. از دیگر موارد مرتبط با معنا، بحث دلالت است. اصولیون دو نوع دلالت را تعریف کرده‌اند. یکی دلالت تصویری که ناشی از ارتباط لغوی و نتیجه وضع است. در این حالت تصور لفظ هر جا که باشد، منجر به تصور معنا می‌شود؛ مثلاً

شنیدن واژه صلوة از هر جا که باشد، معنای خاصی را تداعی می‌کند که در حقیقت همان معنای حقیقی است. اما در نوع دوم دلالت یعنی دلالت تصدیقی، دلالت از سطح معنا بالاتر رفته و معنا بر اساس بافت جمله تحلیل می‌شود. تمایز بین دلالت تصویری و دلالت تصدیقی در حقیقت همان تمایزی است که لاینز (لاینز، ۱۹۹۵: ۳۳) بین معنای قاموسی و معنای جمله (sentence meaning) قایل شده است. به این ترتیب شاهد توجه به سطوح تحلیل مختلف در علم الفاظ نیز هستیم.

۲-۵. اصول لفظیه

در بحث الفاظ از اصولی با عنوان اصول لفظیه سخن به میان می‌آید که برای اثبات مراد متکلم از به کارگیری لفظ به کار می‌رود. آنچه در این اصول مطرح شده است، قرابت بالایی با برخی یافته‌های زبان‌شناسی دارند. این اصول به قرار زیر هستند:

۲-۵-۱. اصل حقیقت:

بر اساس این اصل، کلام بر معنای حقیقی حمل می‌شود؛ مگر اینکه قرینه‌ای یافت شود که به معنی انصراف کلام از معنای حقیقی به معنای مجازی باشد. مثلاً اگر از ما پرسیده شود «آیا دیشب مهتاب را دیدی؟»، ما منظور از مهتاب را معنای حقیقی آن یعنی نور و روشنایی ماه، قمری که به دور زمین می‌چرخد، می‌دانیم مگر اینکه سؤال‌کننده با آوردن قرینه‌ای خلاف این را به ما برساند. مثلاً معلوم شود که منظورش فیلمی پخش شده از تلویزیون بوده است.

در تحلیل کلام نیز دقیقاً با استدلال مشابهی مانند آنچه گفته شد و به تعبیر براون و یول (Brown, G. and G. Yule) (براون و یول، ۱۹۸۳: ص ۵۸) برای کمک به تحلیل‌گر در مشخص کردن نکاتی که در تفسیر کلام متکلم، باید مد نظر باشد، اصولی مطرح می‌شود. از میان این اصول، اصلی که تطابق زیادی با اصل حقیقت دارد، اصل تأویل محدود (principle of local interpretation)

است. بر اساس این اصل، شنونده نباید بیش از آنچه در ظاهر مورد نیاز است، کلام را تفسیر نماید. برای مثال، اگر گفته شود «در را ببند.» منظور گوینده، نزدیک‌ترین در موجود است.

۲-۵-۲ اصل اصالة العموم :

طبق این اصل، لفظی که به صورت عام در آمده است بر عموم ارجاع دارد، مگر با قرینه‌ای خلافش ثابت شود. برای مثال، عبارت «به دانشمندان احترام بگذارید»، دال بر عمومیت احترام برای دانشمندان است؛ مگر اینکه قرینه‌ای وجود داشته باشد که محدودکننده باشد. مثل «دانشمندان را احترام کنید؛ مگر دانشمندان مشرک را.» این اصل فقهی هم با اصل تأویل محدود در زبان‌شناسی که در بالا از آن یاد شد و هم با اصل قیاس که در زیر آمده است، در یک راستا است. این اصول همه بر اهمیت توجه به بافت کلام در تفسیر و تأویل آن تأکید دارند.

۲-۵-۳ اصل اصالة الاطلاق :

بر اساس این اصل اگر قیدی نیاید، وظیفه شنونده به کارگیری مطلق است. دو اصل اخیر هر کدام بر لزوم داشتن قرینه برای تفسیر بیش از ظاهر، توجه دارند. این دو اصل قابل مقایسه با اصل قیاس (principle of analogy) مطرح شده در تحلیل کلام است که بر اساس آن، امور، همان گونه‌اند که بوده‌اند؛ مگر قرینه‌ای ارائه شود که خلاف آن ثابت شود (براون و یول، ۱۹۸۳: ص ۶۵)

۲-۵-۴ اصل عدم تقدیر :

این اصل به مکلف می‌گوید، شارع منظورش را در ظاهر بیان کرده و آنچه در تقدیر و مخفی است، تکلیف ایجاد نمی‌کند؛ به عبارتی مسایلی که شارع در موردشان سکوت کرده است و البته قرینه‌ای هم برای درک آنها وجود ندارد، تکلیف ایجاد نمی‌کنند. از مباحث جالبی که به تبع این اصل در مبحث الفاظ مطرح می‌شود، دلیل عقلی «دلالت سکوت» است که در اصطلاح اصولی «قرینه حکمت» گفته می‌شود. بر این اساس، شارع حکیم هر جا لازم بوده است، تلویحاً

یا تصریحاً تکلیف کرده است و سکوت وی نشانهٔ عدم تکلیف و تخییر مکلف است. توجه به سکوت به عنوان نوعی قرینه، چیزی است که اخیراً مورد توجه زبان‌شناسان به ویژه در مطالعات مردم‌شناسانهٔ ارتباط زبانی (ethnomethodology of communication) قرار گرفته است. واردو (R. Wardhaugh) (واردو، ۱۹۸۶: ص ۲۳) معتقد است سکوت اغلب یک ترفند ارتباطی است و برداشتها و استفاده‌های مناسب از آن باید مورد مطالعه و توجه قرار گیرد. به هر حال توجه به سکوت به عنوان یک قرینه و دلالت از نشانه‌های ریزینی دانشمندان اسلامی در قرن‌های پیش بوده است. بحثی که حتی امروزه هم به صورت جدی در مباحث زبان‌شناسی مورد چالش قرار نگرفته است.

۲-۵-۵. اصل ظهور:

اصل پنجم که در برگیرنده و جامع‌تر از چند اصل گذشته است، می‌گوید که معنا و منظور از ظاهر کلام فهمیده می‌شود، اصولیون مصداق یافتن دو اصل اخیر و سایر اصول گفته شده را بر این پایه استوار می‌دانند که صاحب سخن (شارع) حکیم است. صدر (صد، ۱۳۷۵: ص ۲۳۸) منظور از حکیم بودن صاحب سخن را این می‌داند که سخن وی مخاطب را به اشتباه نمی‌اندازد و ابهام ندارد و از گوینده تأویل عین حرفش را بر اساس بافت انتظار دارد. در یک مقایسه، به نظر می‌رسد منظور از حکیم در کلام اصولیون صاحب کلامی است که اصول همکاری را که بعدها گرایش در زبان‌شناسی مطرح کرده رعایت کند. او اصولی چون کمیّت (quantity)، کیفیّت (quality)، روش (manner)، و ارتباط (relevance) را مطرح می‌کند که در یک ارتباط زبانی دارای تعامل و همکاری، طرفین ارتباط، خود را ملزم به رعایت آنها می‌دانند. (براون و یول، ۱۹۸۳: ص ۴۶). آنچه صدر در مورد ویژگی عدم ابهام و غلط اندازی سخن حکیم می‌گوید، چیزی است که در اصل کیفیت مدّ نظر گرایش است. البته گرچه این نکات در علم اصول به شکل خیلی کلی مطرح گردیده است، این حد از ارتباط بین یافته‌های اخیر و دیدگاه‌ها در قرن‌ها پیش بسیار حایز اهمیت است.

۲-۶. مفاهیم

مفاهیم در بحث الفاظ به دو دسته «منطوق» و «مفهوم» تقسیم می‌شوند. منطوق، به تعبیر اصولیون، معانی صریح الفاظ و کلمات است که در منطوق دلالت مطابقی گفته می‌شود. در مقابل این اصطلاح، مفهوم، قرار داده شده است که در منطوق، معادل دلالت التزامی است و منظوری است که از سیاق عبارات و ترکیب کلمات و بافت جمله فهمیده می‌شود. منطوق در برداشت زبان‌شناسان، همان معنای صریح (explicit meaning) است که ناشی از تحلیل در سطح معناشناسی است و مفهوم، معادل معنای ضمنی (implied meaning) است که تحلیلی بالاتر از سطح معناشناسی، یعنی کاربردشناسی و تحلیل کلام نیاز دارد. جالب این که در مبحث الفاظ، به مفهوم و چگونگی تحلیل متن بر اساس مفهوم موافقت و مفهوم مخالفت (که از بحث‌های جالب الفاظ هستند)، توجه خاصی شده است. و در حقیقت شیوه درک معنای ضمنی با دقت بیشتری مورد توجه قرار گرفته است.

۳. نتیجه سخن

آنچه را که از بررسی برخی مسایل مطروحه در حوزه علم الفاظ در اصول فقه و مقایسه آن با یافته‌های زبان‌شناسی به دست می‌آید، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: اولاً برخی از آنچه امروزه با افتخار به عنوان ابداعات و ابتکارات زبان‌شناسان از آن یاد شده است، قرن‌ها پیش در متون علمی اسلامی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. نکته جالب اینکه در برخی موارد این نظریات ظاهراً نوین، چیز زیادی بیش از یافته‌های کهن دانشمندان اسلامی ندارند. توجه به دلالت سکوت از جمله این موارد متعدد است.

ثانیاً در برخی از موارد مانند بحث لزوم توجه به قرینه و یا دلیل قراردادی بودن وضع که به آن اشاره شد، مطالبی در بحث الفاظ علم اصول مطرح شده است که در متون زبان‌شناسی به آن توجه شایانی نشده است و این نشانه‌ای از دقت و تیزبینی دانشمندان اسلامی دارد.

ثالثاً با وجود موارد قابل توجه یاد شده، در اکثر موارد بحث‌ها و مطالعات زبان‌شناسی و از جمله تحلیل کلام دارای نوعی دقت علمی در طبقه‌بندی و ارائه تحلیل‌هاست. این سطح از دقت در قریب به اتفاق تحلیل‌های علم اصول کمتر به چشم می‌خورد. البته باید اذعان داشت که هدف مطالعات اصولیون، بررسی زبان نه برای زبان، بلکه دستیابی به تحلیل‌هایی واقعی‌تر از متون مذهبی بوده است و در نتیجه وجود این کاستیها، آن هم برای مطالعاتی مربوط به حدود ده قرن پیش تا حدی طبیعی به نظر می‌رسد.

و نکته آخر این که نتایج چنین مطالعاتی می‌تواند محققان را قانع کند که در تلاش‌شان برای یافتن ریشه‌های اساسی زبان‌شناسی نوین، نیم‌نگاهی هم به شرق و به ویژه جهان اسلام داشته باشند؛ نگاهی که در اکثر متون مرتبط با تاریخ و ریشه‌های زبان‌شناسی به جز در مواردی معدود وجود نداشته است. از سوی دیگر این نتایج می‌تواند اصولیون را متوجه یافته‌های نوین زبان‌شناسی در حوزه‌های مرتبط با مطالعات آنها نماید و باعث ترغیب آنها در رجوع به این منابع برای غنی‌سازی و به روز کردن مباحثی چون علم الفاظ گردد.

منابع

- ۱- باطنی، محمد رضا. ۱۳۵۷. *نگاهی تازه به دستور زبان*. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
 - ۲- باقری، مه‌ری. ۱۳۸۵. *مقدمات زبانشناسی*. تهران: نشر قطره.
 - ۳- صدر، محمد باقر. ۱۳۷۵. *قواعد کلی استنباط: ترجمه و شرح حلقه اول از دروس فی علم الاصول*. ترجمه و شرح رضا اسلامی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
 - ۴- طیب، محمد تقی. ۱۳۷۴. «*جزمیت‌های زبان فارسی و توسعه*». مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبانشناسی، صص ۱۷۱-۱۵۹. به کوشش یحیی مدرسی - محمد دبیر مقدم. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
 - ۵- طیب، محمد تقی. ۱۳۷۶. «*تحلیل کلام خدا*». مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبانشناسی. صص ۱۹۱-۱۶۵، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
 - ۶- محقق داماد، مصطفی. ۱۳۶۴. *مباحثی از اصول فقه*: دفتر اول، مبحث الفاظ. قم: اندیشه‌های نو در علوم اسلامی.
- 7- Brown, G. and Yule, (1983), *Discourse Analysis*, Cambridge: Cambridge University Press.
 - 8- Lyons, J., (1981), *Language and Linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
 - 9- Lyons, J., (1995), *Linguistic Semantic: An Introduction*, Cambridge: Cambridge University Press.
 - 10- Wardhaugh, R., (1986), *An Introduction to Sociolinguistics*, Oxford: Basil Blackwell Ltd.